

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نظر بنده انگیزه‌ی تجلیل از شهید مطهری «رحمة الله عليه» برای عزیزان مشخص است زیرا اگر ما در معرفی چنین بزرگانی کوتاهی کنیم دشمنان فرهنگی ما قهرمانان دروغین را به جوانان و جامعه‌مان تحمیل نموده و جامعه را از سرمایه‌های بزرگ فکری، فرهنگی که همواره باید مد نظر هر جامعه‌ای باشد، محروم می‌کنند. یکی از نشانه‌های سقوط تمدن غربی این است که قهرمانانش شخصیت‌های فکری و فرهنگی نیستند، هنرپیشه‌ها و ورزشکاران، قهرمانان آن ملت محسوب می‌شوند، وقتی جوانان یک ملت این فاجعه‌ی بزرگ را به‌راحتی تحمل کنند که چنین کسانی به جای قهرمانان واقعی، چشم‌ها و قلب‌هایشان را به خود جذب کرده‌اند، بدانید که هرگز نمی‌توانند تصمیم‌های بزرگ و سعادت‌مندانه برای خود بگیرند. تحقیقات خبر از آن می‌دهد که برنامه‌ی حساب‌شده‌ای توسط فراماسون‌ها در دنیا دارد این موضوع را به این شکل مدیریت می‌کند که نگاه‌ها و توجه‌ها به شخصیت فکری و فرهنگی معطوف نباشد و این وظیفه‌ی ما را سنگین‌تر می‌کند.

هر انسانی برای درست‌زندگی‌کردن دغدغه‌ی تعالی جامعه‌ی خود را دارد تا جامعه در موضوعاتی پوچ و بی‌ارزش سقوط نکند و نگذارد قهرمانان واقعی جامعه از ذهن و حافظه‌ی جامعه محو شوند و در نتیجه آن جامعه گرفتار یک نوع بی‌ریشه‌گی گردد. قصد بنده بی‌احترامی به

.....

ورزشکاران و هنرپیشه‌ها نیست عرض بنده آن است که ورزشکاران و هنرپیشگان هم اگر بخواهند در هویتی پایدار به سر ببرند باید قهرمانان فکری و فرهنگی جامعه‌ی خود را مدّ نظر داشته باشند و این مسئله را باید به عنوان یک مسئله‌ی ملّی ببینیم تا گرفتار بی‌هویتی نشویم.

### مراحل سه‌گانه‌ی زندگی شهید مطهری

شهید مطهری «رحمة‌الله‌علیه» برای طلاب و دانشجویان یک آسوه‌ی ارزشمند و تجربه‌شده‌ای است که می‌تواند افق‌های بزرگی را مدّ نظر ما قرار دهد تا از پوچی و بی‌هویتی دوران رهایی یابیم. دوران زندگی شهید مطهری را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دوران اول زندگی که خیلی خوب درس خواندند و در علوم حوزوی صاحب‌نظر و ملا شدند به طوری که هیچ کس در تسلط ایشان در آن علوم شبهه‌ای ندارد. اساتید خوبی را پیدا کردند و خوب هم درس خواندند و خوب هم فهمیدند و بعد هم در مورد مطالبی که به دست آوردند خوب فکر کردند تا بتوانند جای هر درسی را مشخص کنند و نسبت به اهداف عالی که دنبال می‌کردند آن دروس را ارزیابی نمایند، اهدافی که هر زمانی حوزه‌های علمیه باید مطابق آن زمان دنبال کنند. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در همین رابطه بحث تحول در حوزه را پیش کشیدند و فرمودند: «کناره‌گیری از تحول موجب از بین رفتن و یا منزوی شدن خواهد

.....  
 شد، بنابر این تحول را باید پذیرفت و آن را در جهت صحیح مدیریت کرد»<sup>1</sup>.

ما در حال حاضر در حوزه‌های علمیه دوره‌ی فترت را می‌گذرانیم به طوری که نه می‌توانیم شرایط گذشته را ادامه دهیم و نه در شرایط قرار داریم که باید در آن باشیم. واقعاً هزاران موضوع و مسئله بی‌جواب مانده است که فقط حوزه‌های علمیه باید جواب دهند تا موجب حیرانی و سرگردانی جامعه نگردد. اینجا است که می‌توان گفت آن شخصیت جدیدی که باید حوزه‌ی علمیه به خود بگیرد با نظر به شخصیت شهید مطهری زودتر می‌تواند به دست آورد. البته به شرطی که بپذیریم در شرایط جدید هنوز نتوانسته‌ایم در حوزه‌های علمیه برسیم به آن چه که باید برسیم و از این لحاظ می‌بینید ما ناظر اذیت شدن دوستان طلبه هستیم. ولی به جهت آن که در شرایط فترت قرار داریم تحمل این اذیت را داریم و در این مرحله باید تحمل تلفات را داشت. همین‌طور که برای عبور از نظام شاهنشاهی و رسیدن به نظام اسلامی باید تلفات زیادی را تحمل می‌کردیم. تفاوت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» با بعضی از مجتهدین دقیقاً در همین بود که آن آقا وقتی قبل از انقلاب چهار نفر شهید دادیم حاضر به ادامه‌ی کار نبود و می‌گفت جواب این خون‌ها را نمی‌توانم بدهم چون نمی‌دانست تاریخ در حال عوض شدن است و برای حضور در تاریخ جدید چهار

---

<sup>1</sup> - سخنان رهبری با جمعی از اساتید حوزه‌های علمیه‌ی کشور در تاریخ 1386/9/8.

.....

نفر که هیچ، ظرفیت ده ها هزار نفر شهید را هم باید داشته باشیم، زیرا نتیجه‌ای که حاصل می‌شود خیلی بزرگتر از این‌ها است.

در دوره‌ی فترت، نسلی که می‌خواهد با عبور از گذشته، تاریخ جدید را شروع کند در زحمت قرار می‌گیرد و این را شهید مطهری خوب می‌فهمید و لذا خوب درس خواند تا از این جهت کمبودی نداشته باشد و عالمانه عبور کند و عبور عالمانه نکته‌ی بسیار مهمی است. عبوری که حوزه بتواند جهت جوابگویی به سؤالاتی که آن زمان پیش‌آمده بود در شرایط جدیدی قرار گیرد و مطهری با جوابگویی به سؤالات پیش‌آمده حوزه را از بن‌بستِ عدم ارتباط با بیرون از خود نجات داد.

دوره‌ی دوم زندگی شهید مطهری با استادی ایشان در دانشگاه شروع شد و این که نشان دادند استادِ کارآمدی هستند و چون در این دو مرحله جانانه و محکم عمل کردند مرحله‌ی سوم زندگی ایشان خیلی زود شروع شد و خیلی خوب هم جواب داد و توانستند حقیقت اسلام را در دنیای جدید در محافل دانشگاهی روشن کنند و در وسعتی به وسعت جامعه‌ی ایران حضوری فعال پیدا نمایند و این کاری است که عموماً انبیاء بدان دست می‌زدند.

انبیاء عجیب‌ترین حرف‌ها را که همان توحید باشد برای ملتی که هیچ چیز از توحید نمی‌فهمید می‌گفتند و در این مسیر خون دل‌ها می‌خوردند. ما یک کلمه می‌گوئیم توحید و رد می‌شویم ولی انبیاء خدا را وارد زندگی‌ها و جامعه کردند، آن هم جوامعی که برای همه‌چیز

.....  
 نقش قائل بودند، مگر برای آن یگانه‌ی حاضر در عالم.

شهید مطهری افکاری را به صحنه‌ی جامعه‌ی سکولار زده‌ی متجدد آوردند که هیچ سخنی از آن افکار توحیدی در میان نبود. جامعه دانشگاهی و روشنفکر و اداری تحت تأثیر فرهنگ زمان رضاخان و فرزندش آنچنان به غرب اصالت می‌داد که جای دین را فقط در گذشته‌ی تاریخ می‌دانست و آن را در حدّ یک سلیقه‌ی فردی پذیرفته بود. کسان دیگری هم از حوزه به دانشگاه دعوت شدند ولی در آن حدّ که یک درسی در رشته‌ی الهیات داشته باشند و شهید مطهری به دانشگاه رفت تا گفتمان سکولار حاکم را تغییر دهد و تاریخ جدیدی را که استادش حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مدّ نظرها قرار داده بود، ظهور دهد. حتی مرحوم شهید مفتح با بستری که آقای مطهری فراهم کردند در دانشگاه تهران و سپس در محافل مذهبی شهر تهران حضور و ظهور پیدا کردند. پس در واقع شهید مطهری نرفتند دانشگاه تهران تا استاد دانشگاه باشند، رفتند تا از طریق دانشگاه تهران، تاریخی را که باید شروع شود ظهور دهند. چون متوجه بودند آخرین سخن‌های تاریخ جدید باید از تهران ظاهر بشود تا تحصیل‌کرده‌های کشور متوجه موضوع بگردند.

تأکید عرض بنده در این جلسه این است که مطهری دیروز و فردا را بشناسیم تا نمونه‌ای از علماء توحیدی را شناخته باشیم و از آن طریق تاریخ آینده‌ی خود را نیز شکل دهیم. در

شهید مطهری امروز و فردای ما

.....

این رابطه مطالب خود را در شش نکته جمع کرده‌ام تا عرض کنم:

### جامعیت شهید مطهری

1- تعریفی که شهید مطهری از زندگی برای خود کرده بود اولین چیزی است که ما باید در شناخت شهید مطهری مدّ نظر داشته باشیم و آن عبارت است از این‌که او توانسته بود خود را در عمیق‌فهمیدن دین معنا کند. ایشان در همین رابطه به سراغ افراد خاصی مثل علامه طباطبائی و آیت‌الله بروجردی «رحمة‌الله‌علیهما» می‌روند و یا به حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» رجوع می‌کنند. اساتیدی که هرکدام در رشته‌ی خود یا بی‌نظیر و یا کم‌نظیر بودند و شهید مطهری به یکی از آن‌ها و به رشته‌ای خاص بسنده نکرد. برخلاف بعضی‌ها که اگر در اصول فقه قوی شدند دیگر معنای خود را کامل می‌دانند و اگر به ایشان توصیه‌کنی حکمت‌صدرای هم بخوانند احساس می‌کنند نیازی ندارند شهید مطهری در بسیاری از رشته‌های حوزه استاد مسلم بودند و در هر رشته‌ای رشد فوق‌العاده‌ای هم کرده بودند ولی با این‌همه در هیچ رشته‌ای متوقف نمی‌شدند. مرحوم آیت‌الله طباطبائی را پیدا می‌کنند، حضرت امام را می‌یابند، مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی را در اصفهان پیدا می‌کنند تا در آنس با آن‌ها در معنایی که برای خود در راستای فهم عمیق اسلام، جستجو می‌کردند به کمال احسن برسند.

شهید مطهری شخصیتی است که بنا دارد دین را عمیقاً و همه‌جانبه بشناسد تا طوری آن را ارائه دهد که نه‌تنها همه‌ی اهل فکر از او بهره‌مند شوند، بلکه پیشاپیش زمینه‌ی دفع

.....

شبهات نیز فراهم گردد و افراد گرفتار التقاط نشوند، زیرا زمینه‌ی ظهور التقاط، در خوب نفهمیدن دین فراهم می‌شود. ما نیز به اندازه‌ای که از فهم همه‌ی جوانب دین کوتاهی کنیم به همان اندازه راه را برای طرح شبهات از طریق دشمنان دین فراهم می‌نماییم. در چنین فضایی ممکن است برای دفع شبهات چیزهایی را طرح کنیم که ربطی به دین نداشته باشد و بخواهیم به کمک آن‌ها به گمان خودمان دین را از دست شبهات آزاد کنیم و عملاً گرفتار التقاط شویم.

اسلام جامع اسلامی است که فقه و تفسیر و کلام و فلسفه و عرفان را با هم دارد و شهید مطهری با چنین اعتقادی خود را وارد علوم اسلامی کرد و در همه‌ی این موضوعات صاحب نظر شد و توانست منشأ خدمات آنچنانی شود. بنده در تعجبم که چگونه بعضی‌ها در صدداند بعضی از ابعاد اسلام را نادیده بگیرند و مدعی می‌شوند عقل فلسفی و عرفانی از اسلام جدا است در حالی که اوج عرفان را ما در آیات قرآن پیدا می‌کنیم. این‌ها می‌خواهند برای نجات اسلام از یونانیت، فلسفه و عرفان را که حاصل تدبّر علمای اسلام در قرآن و روایات است، کنار بگذارند غافل از این‌که با این کار خلأهایی را در اسلام پدید می‌آورند که محل نفوذ شبهات و در نهایت التقاط می‌شود. وقتی یک وجه از اسلام را همه‌ی اسلام تصور کردیم و تنها یک وجه از اسلام را خوب فهمیدیم، بقیه‌ی وجوه را نادیده می‌گیریم و گوینده‌ی آن را تکفیر می‌کنیم، همان کاری که با حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» کردند و کاسه‌ی

.....

آب آقا مصطفی را به جهت آن که پدرش حکمت و فلسفه درس می‌داد آب کشیدند. این به جهت آن است که وقتی در اسلام یک بُعدی شدیم و یک بُعد از ابعاد اسلام را همه‌ی اسلام قلمداد کردیم، آزاداندیشی را و فهم بقیه‌ی مسلمانان از بقیه‌ی ابعاد اسلام را زیر پا می‌گذاریم، در حالی که علم با آزاداندیشی جلو می‌رود و نه با تکفیر.

شهید مطهری به جهت جامعیتی که دارند نمونه‌ی خوبی از آزاداندیشی است. آن آزاداندیشی که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در جمع اساتید و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رابطه با آن فرمودند:

«چرا این کرسی‌های آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟ چه اشکالی دارد؟ حوزه‌های علمیه‌ی ما، همیشه مرکز و مهد آزاداندیشی علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار می‌کنیم و نظیرش را نداریم در حوزه‌های درسی غیر حوزه‌ی علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. طلبه آزادانه اشکال می‌کند، هیچ ملاحظه‌ی استاد را هم نمی‌کند. استاد هم مطلقاً از این رنج نمی‌برد و ناراحت نمی‌شود، این خیلی چیز مهمی است. خوب، این مال حوزه‌ی ماست. در حوزه‌های علمیه‌ی ما، بزرگانی وجود داشته‌اند که هم در فقه سلیقه‌ها و مناهج گوناگونی را می‌پیمودند، هم در برخی از مسائل اصولی‌تر؛ فیلسوف بود، عارف بود، فقیه بود، این‌ها در کنار هم زندگی می‌کردند با هم کار می‌کردند؛ سابقه‌ی حوزه‌های ما این جور است. یکی، یک مبنای علمی داشت، دیگری آن را قبول نداشت.

.....

اگر شرح حال بزرگان و علما را نگاه کنید، از این قبیل مشاهده می‌کنید. مرحوم صاحب حدائق با مرحوم وحید بهبهانی، نقطه‌ی مقابل؛ هر دو در کربلا زندگی می‌کردند؛ معاصر، مباحثه هم می‌کردند با هم. یک شب در حرم مطهر سیدالشهدا ♦ این‌ها سر یک مسئله‌ی شروع کردند بحث‌کردن، تا اذان صبح این دو نفر روحانی ایستاده - حالا وحید بهبهانی آن وقت نسبتاً جوان بوده، اما صاحب حدائق پیرمردی هم بوده - بحث کردند! مباحثه هم می‌کردند با هم، منازعه هم می‌کردند، اما هر دو هم بودند، هر دو هم درس می‌گفتند. من شنیدم که شاگردان وحید - که وحید تعصب شدیدی علیه اخباری‌ها داشت - مثل صاحب ریاض و بعضی دیگر از شاگردان وحید، می‌رفتند درس صاحب حدائق هم شرکت می‌کردند! این جوری بوده؛ ما تحمل را در حوزه باید بالا ببریم. خوب، یکی مشرب فلسفی دارد، یکی مشرب عرفانی دارد، یکی مشرب فقهاتی دارد، ممکن است همدیگر را هم قبول نداشته باشند. من چند ماه پیش از این، در مشهد گفتم که مرحوم آشیخ مجتبی قزوینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مشرب ضدیت با فلسفه‌ی حکمت متعالیه، مشرب ملاصدرا، داشت - ایشان شدید، در این جهت خیلی غلیظ بود - امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» چکیده و زبده‌ی مکتب ملاصدراست؛ نه فقط در زمینه‌ی فلسفی‌اش، در زمینه‌ی عرفانی هم همین جور است. خوب، مرحوم آشیخ مجتبی نه فقط امام را قبول داشت، از امام ترویج می‌کرد تا وقتی زنده بود. ترویج هم از امام کرد؛ ایشان بلند شد از مشهد آمد قم، دیدن امام. مرحوم آ میرزا جواد آقا تهرانی در مشهد جزو برگزیدگان و زبندگان همان مکتب بود، اما ایشان جبهه رفت. با

.....

تفسیر حمد امام که در تلویزیون پخش می‌شد، مخالف بودند؛ به خود من گفتند؛ هم ایشان، هم مرحوم آقای مروارید، اما حمایت می‌کردند. از لحاظ مشرب و ممشا مخالف، اما از لحاظ تعامل سیاسی، اجتماعی، رفاقتی، با هم مأنوس؛ همدیگر را تحمل می‌کردند. در قم باید این جوری باشد. یک نفری نظر فقهی می‌دهد، نظر شاذی است. خیلی خوب، قبول ندارید، کرسی نظریه‌پردازی تشکیل بشود و مباحثه بشود؛ پنج نفر، ده نفر فاضل بیایند این نظر فقهی را رد کنند با استدلال؛ اشکال ندارد. نظر فلسفی داده می‌شود همین جور، نظر معارفی و کلامی داده می‌شود همین جور، مسئله‌ی تکفیر و رمی و این حرف‌ها را بایستی از حوزه و ر انداخت؛ آن هم در داخل حوزه نسبت به علمای برجسته و بزرگ؛ یک گوشه‌ای از حرفشان با نظر بنده‌ی حقیر مخالف است، بنده دهن باز کنم رمی کنم؛ نمی‌شود این جوری، این را باید از خود داخل طلبه‌ها شروع کنید. این یک چیزی است که جز از طریق خود طلبه‌ها و تشکیل کرسی‌های مباحثه و مناظره و همان نهضت آزاد فکری و آزاداندیشی که عرض کردیم، ممکن نیست. این را عرف کنید در حوزه‌ی علمیه؛ در مجلات، در نوشته‌ها گفته شود.<sup>2</sup>

آزاداندیشی تا آنجا در بین علمای دین جاری است که یک جا آقای مطهری به آقای طباطبائی در رابطه با اعتباریات اشکال می‌کنند<sup>3</sup> و یا

2 - مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در جمع اساتید و طلاب حوزه‌ی

علمیه‌ی قم در تاریخ 86/6/8 .

<sup>3</sup> - شهید مطهری در پاورقی‌های مقاله‌ی ششم اصول فلسفه در تعمیم دادن اعتباریات به موجودات زنده - اعم از انسان و غیر انسان- که علامه طباطبائی «رحمة‌الله‌علیه» به آن معتقدند اشکال می‌گیرند.

پاورقی بر بحث قوه و فعلی اصول فلسفه را چندین سال عقب می‌اندازد تا برای خودشان حل شود و سپس نظر علامه را شرح دهند. عرض بنده آن است که فهم خوب از اسلام به خودی خود یک نوع آزاداندیشی را به همراه می‌آورد که شما نمونه‌های آن را در شهید مطهری و یا علامه طباطبائی می‌یابید.

### مطهری و انضباط فکری

2- لازمه‌ی فهم عمیق دین انضباط فکری است و شهید مطهری این انضباط فکری را در گفتارها و آثار نوشتاری خود به خوبی نشان دادند. اگر تصمیم بگیرید دین را خوب بفهمید باید ذهن خود را منظم کنید و براساس مشهورات و مقبولات و اعتباریات تصمیم نگیرید. برداشتهای عامه‌ی مردم از دین معلوم نیست که حقیقی باشد باید به اصل دین رجوع کرد و با حقیقت آشنا شد و در رابطه با روحیه‌ای که هر خرافه‌ای را نباید به اسلام نسبت داد حضرت امام می‌فرمایند: «ما مفتخریم که بانوان و زنان ما ... از محرومیت‌هایی که توطئه‌ی دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی از آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده است.»<sup>4</sup> این نوع سخن‌گفتن علاوه بر شجاعت، اطلاع و فهم کافی از

<sup>4</sup> - وصیت‌نامه‌ی حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»، ص 4.

.....

اسلام را می‌طلبد. حضرت امام با این که شدیداً رعایت روحانیت را می‌کنند وقتی پای تنگ نظری و یک بعدی کردن اسلام به میان می‌آید بحث «آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین» را به میان می‌کشند تا مشهورات به پای دین گذاشته نشود. وقتی که ما مقدماتمان در فهم دین ضعیف باشد شجاعتِ حذف پیرایه‌هایی را که به دین چسبانده‌اند نداریم چون با یک انضباط فکری لازم وارد نشده‌ایم. انصافاً شهید مطهری در داشتن انضباط فکری نمونه بوده است که حاصل آن را در آزاداندیشی ایشان می‌بینید.

### مطهری و انصاف علمی

3- وقتی انضباط فکری در میان باشد آزاداندیشی ظهور می‌کند. دوست و دشمن معتقدند شهید مطهری به نظر مخالف خودش به همان اندازه‌ای که بهره‌ای از حق در آن نظر بود، احترام می‌گذاشت و این چیز بسیار با ارزشی است و چه بسیار انسان‌هایی که به جهت همین خصلت شهید مطهری بعدها نجات پیدا کردند. زیرا تنها به روش شهید مطهری که به افکار مخالف خود اجازه‌ی آزادی بیان می‌داد و نقد منصفانه و عالمانه می‌کرد، می‌توان از اسلام پاسداری نمود. ساکت کردن مخالفان هنر نیست قانع کردن آنها هنر است، تا امکان تغییر موضع به مخالفان داده شود. و ما نیز با دنبال کردن روش مطهری، می‌توانیم مطهری را در تاریخ تکرار کنیم و هوشیاری تاریخی خود را ادامه دهیم.

در فضایی که قشر تحصیل‌کرده، با شنیدن نام دین به یاد خرافات می‌افتاد و با طرح آزادی،

.....

به نفی شریعت منتقل می‌شد، شهید مطهری به میدان آمد تا از دین و آزادی معنای دیگری ارائه دهد تا از دین و آزادی، سعادت بشر به دست آید.

انصافی که در شهید مطهری بود در عین این که مواظب بود کسانی به نام نو اندیشی محتوای ایمان را در هم نریزند، طوری عمل می‌کرد که تا آنجا که ممکن است در دین افراد تشکیک ایجاد نشود و تعداد مرتدها زیاد نگردد. در مقابل تحریف دین می‌ایستاد ولی سعی او آن بود که افراد را راهنمایی کند که نه گرفتار دین تحریف شده باشند و نه خود عامل تحریف دین شوند و به همین جهت بسیاری از افراد تحصیل کرده خود را وامدار آن شهید می‌دانند که چگونه راه به سوی حقیقت را در مقابل آن‌ها گشود و همه‌ی این‌ها به جهت روحیه‌ی آزاداندیشی و انصاف علمی شهید مطهری به دست آمد.

روحیه‌ی آزاداندیشی و انصاف و دقت نظر شهید مطهری باعث شد که شخصی مثل احسان طبری که عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده بود و به گفته‌ی مارکسیست‌ها معروف ترین و برجسته‌ترین چهره‌ی نظری حزب توده به حساب می‌آمد، به اسلام روی آورد. احسان طبری در محافل علمی دنیا مطرح بود، مارکسیست‌های فرانسوی کتاب‌هایی که در شرح مارکسیسم نیاز داشتند به آقای احسان طبری سفارش می‌دادند. مسلمان شدن احسان طبری به معنای سقوط واقعی نظریه مارکسیسم لنینیسم بود. سمینارهای مهم او در روسیه و فرانسه در دفاع از مارکسیسم از یک طرف و خبر مسلمان

.....

شدن او از طرف دیگر چه پدیده‌ی عجیبی در تاریخ مارکسیسم به وجود آورد، مثل این است که پاپ مسلمان شود، آیا دیگر چیزی برای مسیحیت باقی می‌ماند؟ جناب آقای حسین شریعتمداری موضوع مسلمان شدن احسان صبری را این‌طور نقل می‌کند:

«سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۶۰ بود. مرحوم احسان طبری، یکی از چند نظریه پرداز بلند آوازه‌ی مارکسیسم و عضو برجسته‌ی آکادمی علمی شوروی که شهرتی جهانی داشت، در پی خیانت حزب توده (که مرحوم طبری نیز عضو مرکزیت آن بود) بازداشت شده بود. او بعد از مدتی مورد لطف و عنایت خدای سبحان قرار گرفت و در مقابل حیرت محافل آکادمیک و عصبانیت مجامع سیاسی شرق و غرب به اسلام بازگشت و با نگاهی عالمانه و جدیتی کم نظیر به نقد و نفی مارکسیسم نشست. نگارنده [حسین شریعتمداری] در آن هنگام (سال ۱۳۶۲) از سوی شهید محلاتی (نماینده‌ی امام «رضوان‌تعالی‌الله‌عزیه» در سپاه و نیز فرماندهی وقت سپاه پاسداران) برای مباحثه و گفت و گو با احسان طبری و برخی دیگر از اعضای مرکزیت حزب [توده] دعوت شدم و همراه با دو تن دیگر از برادران سپاهی از اولین هفته‌های بعد از دستگیری سران حزب، کار خود را آغاز کردیم و از نزدیک در جریان تحولات روحی و عقیدتی احسان طبری بودیم.

مرحوم احسان طبری در جریان این گفت و گو ها که بعد از بازگشت وی به آغوش اسلام و تا روزهای پایانی عمر وی نیز ادامه داشت، بارها و به مناسبت‌های مختلف از استاد شهید مرتضی مطهری یاد می‌کرد و با قاطعیت می‌گفت که ترور ایشان نمی‌تواند کار یک گروه بی‌شعور نظیر گروه فرقان باشد. می‌گفت که آکادمی علوم شوروی

.....  
 نیز به اندازه‌ی آمریکایی‌ها از تولید فکر شهید مطهری نگران بود.

اظهارات مرحوم طبری در باره‌ی استاد، اگر چه فراوان و تمامی آن‌ها عبرت‌انگیز و درس‌آموز است، ولی در این نوشته‌ها تنها به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنم... مرحوم طبری می‌گفت، «من و دوستانم در حزب توده و نیز در آکادمی علوم شوروی از آثار استاد مطهری استفاده فراوانی می‌کردیم» و در مقابل پرسش همراه با تعجب نگارنده توضیح داد، (نقل به مضمون) «آقای مطهری از جمله دانشمندانی بود که وقتی می‌خواست یک نظریه و یک عقیده‌ی مخالف اسلام، نظیر مارکسیسم را نقد و رد کند، مثل بعضی‌ها، عقیده‌ی مخالف را از ابتدا و به گونه‌ای ناقص مطرح نمی‌کرد که نفی و نقد آن ساده و آسان باشد. او مارکسیسم را دقیقاً همان گونه که بود مطرح و تمامی دلایل و شواهدی را که ما برای اثبات مارکسیسم می‌آوردیم، بدون کم و کاست ارائه می‌کرد و نکته‌ی درخور توجه و مورد استفاده‌ی ما این‌که استاد علاوه بر آنچه نظریه پردازان مارکسیسم به عنوان دلیل برای اثبات نظر خود آورده بودند، به دلایل جدید و تازه‌ی دیگر نیز که به ذهن ما خطور نکرده بود، اشاره می‌کرد و سپس با نگاهی عالمانه و موشکاف به نقد آن می‌پرداخت و آنچه را که ما طی چند دهه رشته بودیم، به راحتی پنبه می‌کرد. ما به دلایل جدید و بدیعی که استاد مطهری علاوه بر دلایل خودمان برای اثبات ایدئولوژی مارکسیسم می‌آورد، نیاز فراوانی داشتیم و البته طبیعی بود که به منبع آن اشاره نمی‌کردیم، زیرا اشاره به مأخذ، باعث مراجعه‌ی اعضا و هواداران به نظرات استاد می‌شد و این، یعنی فاتحه خواندن بر مارکسیسم.

.....

طبری می‌گفت، «فلانی! آیا به نظر تو اگر کسی فقط پاورقی استاد بر اصول فلسفه و روش رئالیسم را مطالعه کند، دیگر برای مارکسیسم و سایر مکاتب غیر دینی پوشیزی ارزش قائل می‌شود؟»

گفتنی است که یک روز از نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده پرسیدم، «چرا بخش قابل توجهی از تبلیغات حزب را به مخدوش کردن چهره‌ی استاد مطهری اختصاص می‌دادید؟» در پاسخ گفت، «پس انتظار داشتید که اعضا و هواداران را به مطالعه آثار ایشان تشویق کنیم؟»

تلاش برای مخدوش کردن چهره‌ی آقای مطهری منحصر به حزب توده نبود. در این زمینه میان گروه‌های مخالف نظام یک توافق نانوشته و البته قطعی وجود داشت. وی توضیح می‌داد که آثار مطهری برای همه خطرناک بود.

احسان طبری می‌گفت، «اگر استاد مطهری به اردوگاه مارکسیسم و یا اردوگاه امپریالیسم تعلق داشت، هرگز اجازه نمی‌دادیم اوقات گرانبه‌ای این کانون تولید فکر و اندیشه برای انجام اموری نظیر فیش برداری و امثال آن تلف شود. در کجای دنیا برای تولید حرارت، به جای هیزم، مبل‌های گران قیمت را می‌سوزانند؟»

در جریان یکی از جلسات گفتگو، احسان طبری اصرار می‌کرد به مسئولان نظام بگویید، ترویج افکار و اندیشه‌ی استاد مطهری منحصر به چاپ و توزیع آثار ایشان نیست، باید بر اساس افکار و اندیشه استاد مطهری برای سطوح مختلف آموزشی (دبستان، دبیرستان و دانشگاه‌ها) فرآورده‌ی فرهنگی و فکری تولید شود و برای این منظور به ارائه‌ی غیر مستقیم اندیشه‌ی

.....  
 استاد مطهری در قالب فیلم، سریال تلویزیونی و مخصوصاً رمان تأکید می‌ورزید.<sup>5</sup>

### مطهری و عقل قدسی

4- همه‌ی ما معتقدیم شهید مطهری یک فیلسوف است ولی فیلسوفی آقای مطهری از جنس فیلسوفی ارسطو که رجوع آن به کلی انتزاعی است، نمی‌باشد. از نوع فیلسوفی ملا صدرا و ابن سینا و فارابی و شیخ اشراق است که رجوع آن‌ها به عقل قدسی و کلی سعی و توجه به مراتب وجود و کون جامع هستی است. این نوع عقل‌گرایی ریشه در قلبی دارد که محل تجلیات انوار الهی است و قرآن در توصیف چنین عقلی می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ يَّعْقِلُونَ بِهَا»<sup>6</sup> آن‌ها می‌توانند به جایی برسند که قلبی داشته باشند که با آن تعقل کنند. قلب، متوجه وجود نوری عالم غیب است و عقلی که تحت تأثیر قلب باشد عقل قدسی است و افق‌هایی مدّ نظر چنین عقلی قرار می‌گیرد که اصلاً ارسطو تصور آن را هم نمی‌کرد.

عقل جزئی، بُعدی از ابعاد شخصیت انسان است و برای اصلاح معاش می‌باشد ولی مباحث فلسفی آثار پرسش‌های عقل است از هستی، حال اگر این عقل با قلب بیدار شده توسط وحی جلو برود عقل حضرت امام و علامه طباطبائی و شهید مطهری «رحمة‌الله‌علیهم» می‌شود.

از آنجایی که رویکرد عقلی شهید مطهری، رویکرد به عقل قدسی است حتماً با اصالت دادن

<sup>5</sup> - نشریه‌ی شاهد یاران، شماره‌ی ۵ و ۶، صفحه‌ی ۶۲.

<sup>6</sup> - سوره‌ی حج، آیه‌ی 46.

.....

به عقل ابزاری مدّ نظر فلسفه‌ی غرب در تعارض خواهد بود، عقل ابزاری آن چیزی را دنبال می‌کند که انسان را به هدف‌های دنیایی و نفس‌آواره برساند و در همین راستا صرفاً به آزادی اجتماعی می‌پردازد و شهید مطهری در همین رابطه می‌فرمایند:

«پیغمبران آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی به بشر آزادی معنوی بدهند و آزادی معنوی است که بیشتر از هر چیز دیگر ارزش دارد. تنها آزادی اجتماعی مقدس نیست، بلکه آزادی معنوی هم مقدس است و آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست و این است درد امروز جامعه‌ی بشری که بشر امروز می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند ولی به دنبال آزادی معنوی نمی‌رود یعنی نمی‌تواند قدرت‌ش را حفظ کند چون آزادی معنوی را جز از طریق نبوت، انبیاء، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی نمی‌توان تأمین کرد. ممکن است انسانی باشد که همان‌طور که از نظر اجتماعی آزادمرد است، زیر بار ذلت نمی‌رود، زیر بار بردگی نمی‌رود و آزادی خود را حفظ کرده باشد یعنی وجدان و عقل خودش را آزاد نگه داشته باشد. این آزادی همان است که در زبان دین «تزکیه‌ی نفس» و «تقوا» گفته می‌شود.»<sup>7</sup>

ملاحظه کنید که چگونه شهید مطهری مبنای فرهنگ غرب را زیر سؤال می‌برد و روشن می‌کند جنس فرهنگ غرب طوری است که قدرت حفظ آزادی معنوی را ندارد و این مربوط به ذات فرهنگ غرب است. اگر تأکید ایشان در جمله‌ی اخیرشان

---

<sup>7</sup> -مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص 51.

.....  
 نبود حرف آن‌هایی که معتقدند شهید مطهری معتقد به جمع بین زندگی غربی و دینداری اسلامی است درست بود، چیزی که ملی‌مذهبی‌های نهضت آزادی برآن تأکید دارند، این‌ها می‌خواهند آقای مطهری را مصادره کنند.

## مطهری‌های دهه‌ی 80 و 90

مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» فرمودند:

«به نظر من محور اصلی باید شخصیت فکری و هویت روشنفکری مرحوم مطهری و نقش او در جریان فکری و روشنفکری اسلامی در کشور باشد. باید تلاش شود این جریان تداوم پیدا کند و متوقف نشود؛ چون ما همیشه به مطهری نیاز داریم. در شخص شهید مطهری نمی‌شود متوقف شد. برپایه‌ی پیشرفت‌های فکری و نوآوری‌های او باید جامعه و مجموعه‌ی فکری اسلامی ما به نوآوری‌های دیگری دست پیدا کند. ما احتیاج داریم مطهری‌هایی برای دهه‌ی 80 و 90 داشته باشیم؛ چون نیازهای فکری روزبه‌روز و نوبه‌نو وجود دارد.»<sup>8</sup>

حال سؤال این است که برای دهه‌ی 90 چه نوع مطهری و با چه افکاری نیاز داریم؟ مطهری در دهه‌ی 40 و 50 در مقابل تحریف دین ایستاد و سعی کرد نقطه‌ی عزیمت خشونت در صحنه‌ی گفتگوی فرهنگی را به صحنه‌ی تعامل و گفتگو و تفکر

.....

تبدیل کند. ما در جستجوی آن مطهری هستیم که از یک طرف از جانب مارکسیستها و لیبرالها تحت فشار بود که او مرتجع است و از طرف دیگر از جانب آخوندهای قشری تحت فشار بود که او وهابی است، زیرا اینها هر نوع نوآوری را برنمیتابیدند ولی او چون کوه در مقابل هر دو جریان انحرافی ایستاد. ما در آینده به همان مطهری نیاز داریم که بار غم دفاع از اسلام را به دوش می‌کشید و در این راستا هم در مقابل مارکسیستها و لیبرالیستها و هم در مقابل مذهبی‌های قشری می‌ایستاد و اینها همه با آن عقل قدسی حاصل می‌شود که مطهری حامل آن بود. به همین جهت وقتی به آزادی می‌نگرد با رویکرد به عقل قدسی به آن نگاه می‌کند و از این جهت و از این زاویه برای آزادی احترام قائل است و در چنین فضایی است که نه قشری‌گری می‌تواند حاکم باشد و نه لیبرالیسم، زیرا قشری‌گری نیز امکان تعالی انسان را در جامعه از بین می‌برد و در راستای تأکید بر آزادی است که آیت‌الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی از قول مرحوم علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» نقل می‌کنند:

استقرار مشروطه در ایران، با همه‌ی معایب فراوانی که داشت - از جمله غربگرایی و بی‌دینی و لاابالی‌گری- این پیامد بسیار مطلوب را هم داشت که پس از آن، درویش‌کشی منسوخ شد؛ و آزادی نسبی برای گفت و گو های عرفانی به دست آمد؛ وگرنه هنوز قتل و غارت سالکان حق ادامه داشت.<sup>9</sup>

.....

زمانی بر این ملت گذشت که اظهار هر گونه سخن عرفانی حکم ارتداد را داشت حتی اگر در آن زمان آثاری که امروز شما از امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در مباحث عرفانی دارید در دست داشتید خارج از دین به حساب می‌آمدید و حکم قتل شما را صادر می‌کردند. زمانی که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» تفسیر سوره‌ی حمد را به روش عرفانی شروع کردند عده‌ای آمدند خدمت ایشان که «این تعبیرات را شما دوباره در میدان آوردید؟» امام می‌فرمایند: «باید دوباره [این تعبیرات به میدان] بیاید... حالا به سلیقه‌ی من درست در نمی‌آید که نمی‌شود گفت که اینها اشتباهات است.» یکی از فضلا می‌فرمودند: در حین تفسیر سوره‌ی حمد توسط حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» رفتم خدمت آیت الله طباطبائی «رحمة الله علیه» تا نظرشان را در آن رابطه جویا شوم. علامه فرموده بودند: «جز حاج آقا روح الله احدی جرأت نمی‌کرد این حرفها را به این صورت در سطح عموم بزند». آزادی برای طرح فکر و نظر خوب است و شهید مطهری با احترام به نظر مخالفان، تلاش می‌کرد چنین فضایی ایجاد شود.

آن آزادی که میدان را برای ظهور استعدادها باز کند خوب و لازم است. اما آزادی در فرهنگ لیبرالیسم چون رویکرد قدسی ندارد ابعاد شیطانی انسان را ظهور می‌دهد. شهید مطهری در این رابطه زحمته‌ها کشیدند تا نه آزادی نادیده گرفته شود و نه حالت لیبرالیستی آن تأیید گردد.

.....

نگاه امثال آقای بازرگان و ملی مذهبی‌ها به آزادی غیر از نگاه آقای مطهری به آزادی است. و به همین جهت تأکید می‌کنند «تنها آزادی اجتماعی مقدس نیست» در این جمله بدون آن‌که آزادی اجتماعی را نفی کنند نظرها را به آزادی معنوی می‌اندازند و ما را متوجه شرایطی می‌کنند که بتوانیم زمینه‌ی تحقق آزادی معنوی را فراهم کنیم که آن شرایط فقط با حاکمیت دستورات الهی امکان تحقق دارد، به همین جهت شهید مطهری بر مذهب تکیه دارند هر چند متهم می‌شدند که قرائت مطهری آخوندی و سنتی و واپس‌گرا است. مطهری واپس‌گرا نبود، او حقیقتاً به دنبال آزادی در تمام ابعاد آن بود ولی با بصیرت کامل و دقت نظر می‌دانست آزادی واقعی تنها از طریق دیانت محقق می‌شود و محافل روشنفکری از مطهری عصبانی بودند چون او در فکرکردن و حرف زدن دقیق بود و تجربه‌ی عبور از دیکتاتوری قاجار و گرفتارشدن در دیکتاتوری رضاخان را در چننه داشت در حالی‌که برای روشنفکران دیکتاتوری رضاخان ملموس نبود، چون در فضایی که رضاخان ایجاد کرده بود هر کاری می‌شد انجام داد مگر تأکید بر زندگی دینی و راز این که مطهری برای دین هویت فکری مستقلی را قائل بود باید در اندیشه‌ی دقیق و عبرت تاریخی او جستجو کرد.

### هدف رجوع به شهید مطهری

5 - آزاد اندیشی و انضباط فکری و رجوع به عقل قدسی از مطهری انسانی ساخت که نظر به آثار او و مطالعه‌ی آن‌ها راه پرورش انسان‌هایی

.....  
 با خصوصیات شهید مطهری را در دهه‌های آینده هموار می‌کند.

هدف رجوع به آثار شهید مطهری باید معلوم باشد وگرنه ملی مذهبی‌ها هم با نیت و هدف خودشان به آثار شهید مطهری رجوع می‌کنند تا آزادی غیر قدسی خود را دنبال کنند. در حالی که مطهری فردا بیش از آن که برای عبور از ماکسیسم به ما کمک کند برای عبور از لیبرالیسم و آزادی غیر قدسی به ما کمک خواهد کرد. شهید مطهری عقل عبور از مارکسیسم را در پاورقی‌های کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» به ما نشان داد تا روشن کند چگونه به کمک سرمایه‌ی بزرگ فلسفه‌ی اسلامی می‌توان جامعه را از انواع فلسفه‌های الحادی و شیطانی آزاد نمود. شهید مطهری به کمک آیت الله طباطبائی «رحمة الله علیها» هر دو توانستند در کتاب اصول فلسفه با تبیین تفکر فلسفه‌ی صدرائی، ذات مارکسیسم را بنمایانند و مسلماً همان تفکر، یعنی فلسفه‌ی صدرایی با مطهری‌های دیگر ما را از فرهنگ غربی و سوبژکتیویته عبور می‌دهد. اگر کسی به‌خوبی به مبانی فلسفه‌ی اسلامی دست یابد در هر زمانی با نوآوری و نظریه‌پردازی خاص آن زمان می‌تواند حجاب‌های فکری و فرهنگی زمانه‌ی خود را بشناسد و جامعه را از آن عبور دهد. اگر ما موضوع مراتب وجود و نظر به حقیقت انسان را نفهمیم انگیزه‌ی لازم را جهت ایمان به حقیقت و اصلاح خود برای انس با حقیقت پیدا نمی‌کنیم و عملاً رجوع ما به دین در حد رعایت ظاهر دین خواهد بود.

.....

مطهری فردا که مثل مطهری دیروز حامل اندیشه‌ی صدرائی است، می‌تواند به خوبی به مسائل آینده‌ی بشر جواب دهد، مسائلی که اندیشه‌ی مدرن از جواب گویی به آن‌ها ناتوان است و در همین رابطه مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند:

«... به گمان ما فلسفه‌ی اسلامی در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه‌ی انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت...».<sup>10</sup> می‌فرمایند: «مکتب فلسفی صدرالمتألهین همچون شخصیت و زندگی خود او مجموعه‌ی در هم تنیده و به وحدت رسیده‌ی چند عنصر گرانبه‌است. در فلسفه‌ی او از فاخرترین عناصر معرفت یعنی عقل منطقی و شهود عرفانی و وحی قرآنی، در کنار هم بهره گرفته شده و در ترکیب شخصیت او تحقیق و تأمل برهانی و ذوق و مکاشفه‌ی عرفانی و تعبد و تدین و زهد و انس با کتاب و سنت، همه با هم دخیل گشته».<sup>11</sup>

تفکری که شهید مطهری در دهه‌های 40 و 50 توانست به کمک آن تفکر جوابگوی مسائل آن زمان باشد، توان جوابگویی به آینده را نیز دارد و عامل تمدن‌سازی اسلام خواهد بود. شهید مطهری در رابطه با ملاصدرا می‌گوید:

«محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به صدرا و صدرالمتألهین. حکیم الهی و فیلسوف ربانی بی نظیر که حکمت الهی را وارد مرحله‌ی

10 - پیام به مناسبت همایش جهانی بزرگداشت صدرالمتألهین  
78/3/1.

11 - همان

.....

جدیدی کرد. صدرا در آنچه علم اعلی یا علم کلی یا فلسفه‌ی اُولی یا حکمت الهی خوانده می‌شود و تنها همین بخش است که به حقیقت، فلسفه است و فلسفه‌ی حقیقی خوانده می‌شود، زیرا سایر بخش‌ها اعم از ریاضی و طبیعی در قلمرو علوم است، تمام فلاسفه‌ی پیشین را تحت الشعاع قرار داد، اصول و مبانی اولیه‌ی این فن را تغییر داد و آن را بر اصولی خلل ناپذیر استوار کرد. فلسفه‌ی صدرا از نوع (سهل ممتنع) است، به ظاهر بسیار ساده است، عبارتش ادیبانه و منشیانه است، اما یک فرد بسیار مستعد سال‌ها باید کار کند تا به مرحله‌ی اول برسد یعنی بفهمد که آنرا نمی‌فهمد، تا بار دیگر با دید دیگری وارد شود. فلسفه‌ی صدرا از یک نظر به منزله‌ی چهار راهی است که چهار جریان یعنی حکمت مشائی ارسطویی و سینائی، و حکمت اشراقی سهروردی، و عرفان نظری محیی الدینی، و معانی و مفاهیم کلامی با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر سر به هم برآورده، رودخانه‌ای خروشان به وجود آورده اند. از نظر دیگر به منزله‌ی (صورتی) است که بر چهار عنصر مختلف پس از یک سلسله فعل و انفعال‌ها اضافه شود و به آن‌ها ماهیت و واقعیت نوین بخشد، که با ماهیت هریک از مواد آن صورت متغایر است. فلسفه‌ی صدرا یک نوع جهش است که پس از یک سلسله حرکت‌های مداوم و تدریجی در معارف عقلی اسلامی رخ داده است.»<sup>12</sup>

شهید مطهری «رحمة الله علیه» در جای دیگر می‌گوید:

.....

«حکمت الهی به وسیله‌ی صدرالمتألهین دگرگونی یافت که می‌توان آن را يك جهش نامید، جهشی در فلسفه‌ی اسلامی. این جهش مسبق به يك سلسله دگرگونی‌های تدریجی بود که قبلاً به وسیله‌ی دیگران انجام یافته بود.»

مسلم آن است که در گذشته حکمت مشاء و حکمت اشراق دو روش مختلف تلقی می‌شدند و عرفان هم راه جدائی داشت، همچنان‌که کلام که ناظر به حقایق اسلامی است، مستقل از همه‌ی این‌ها بود. به وسیله‌ی صدرالمتألهین اختلاف مشاء و اشراق حل شد و مکتبی به وجود آمد که نه تقيّد به گفته‌های مشاء داشت و نه به گفته‌های اشراق، در برخی مسائل با این مکتب موافق بود و در بعضی مسائل با آن مکتب. و همچنین بسیاری از موارد اختلاف نظر فلسفه و عرفان حل شد و چهره‌ی بسیاری از حقایق اسلامی روشن گشت، بدون آن‌که از راه‌های کلامی متعارف آن روزگار بهره گرفته شود. این بود که فلسفه‌ی صدرالمتألهین به منزله‌ی يك چهار راه تلقی شد که در آن‌جا راه‌های چهارگانه‌ی مشاء، اشراق، عرفان و کلام با یکدیگر تلاقی می‌کردند. این چهار جریان در جهان اسلام ادامه یافتند تا در يك نقطه به یکدیگر رسیدند و جمعاً جریان واحدی را به وجود آوردند. نقطه‌ای که این چهار جریان در آن‌جا با یکدیگر تلاقی کردند «حکمت متعالیه» نامیده می‌شود که به وسیله‌ی صدرالمتألهین شیرازی پایه‌گذاری شد.

کلمه‌ی «حکمت متعالی» به وسیله‌ی بوعلی - نیز در اشارات- به کار رفته است ولی فلسفه‌ی بوعلی هرگز به این نام معروف

نشد. صدرالمتألهین رسماً فلسفه خود را حکمت متعالیه خواند و فلسفه‌ی وی به همین نام مشهور شد. مکتب صدرالمتألهین از لحاظ روش، شبیه مکتب اشراقی است یعنی به استدلال و کشف و شهود توأماً معتقد است، ولی از نظر اصول و از نظر استنتاجات متفاوت است. در مکتب صدرالمتألهین بسیاری از مسائل مورد اختلاف مشاء و اشراق، و یا مورد اختلاف فلسفه و عرفان، و یا مورد اختلاف فلسفه و کلام برای همیشه حل شده است. فلسفه‌ی صدرالمتألهین یک فلسفه‌ی التقاطی نیست، بلکه یک نظام خاص فلسفی است که هرچند روش‌های فکری گوناگون اسلامی در پیدایش آن مؤثر بوده اند باید آن را نظام فکری مستقلی دانست.<sup>13</sup>

مطهری‌های فردا با نظر به حکمت متعالیه ما را به تمدن اسلامی می‌رسانند و استعدادهاى بالقوه‌ی انقلاب اسلامی را به فعلیت می‌آورند

اگر ما راه شهید مطهری را با همان گوهر فکری صدرائی ادامه ندهیم امثال دکتر سروش به میدان می‌آیند و یک اسلام قلبی را به جوانان ما القاء می‌کنند که نتیجه‌اش کسانی می‌شود که با هرگونه عقل قدسی مقابله خواهند کرد. با رجوع به عقل قدسی و تفکر حکمی به آن صورت که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بر آن تأکید دارند و مطهری‌ها را پروراندند می‌توان جایگاه اهل عصمت و طهارت را درست درک نمود و بر آن مبنا فرهنگ تشیع می‌تواند به عنوان یک فرهنگ

<sup>13</sup>-مجموعه‌ی آثار، ج 13، ص 249

شهید مطهری امروز و فردای ما

.....

جهانی جای خود را در آینده‌ی بشر باز کند و بشریت حقیقتاً راه سعادت دنیا و آخرت خود را بیابد. و اگر حوزه‌های علمیه درست عمل کنند و شهید مطهری را با همه‌ی ابعاد شخصیتی‌اش اسوه‌ی خود قرار دهند مسئولیت تاریخی برگشت به فرهنگ تشیع را به انجام می‌رسانند.

مشکل امروز جامعه‌ی روشنفکری ما این است که نتوانسته است عقلی رجوع به اهل بیت عصمت و طهارت<sup>علیهم‌السلام</sup> را بیابد، مطهری فردا می‌تواند آن عقل را به تحصیل‌کردگان جامعه برگرداند و جوابگوی سؤالاتی باشد که عقلی ابزاری فرهنگ غربی از جوابگویی به آن سؤالات ناتوان است. حکمت صدرایی و عرفان نظری در کنار فقه آل‌البیت<sup>علیهم‌السلام</sup>، از شهید مطهری انسان نخبه‌ای ساخت که به یک تعبیر، مافوق حوزه و دانشگاه، عامل تحول فکری مهمی در زمانه‌ی خود شد. هیچ‌یک از نخبگان در دو‌یست سال اخیر مدیون رشته‌ی تحصیلی رسمی دانشگاهی خود نیستند، اگر هم مدرک رسمی داشته‌اند آن مدرک منشأ اثر برای نقش تاریخی آن‌ها نبوده است. شهید مطهری نه دکترای رسمی دانشگاه داشت و نه فقیه رسمی حوزه بود، او بزرگتر از سیستم بود و توانست جنبشی در معرفت دینی ایجاد کند.

### مطهری و تمدن‌سازی

6- امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> می‌فرمایند: «ما با تمدن مخالف نیستیم، با تمدن صادراتی مخالفیم. تمدن صادراتی ما را به این روز نشانده است.»<sup>14</sup> معنی حرف امام معلوم است.

<sup>14</sup> - صحیفه‌ی امام، ج 12، ص: 26.

.....

نگاه امام نگاهی است تمدن‌زا ولی تمدنی که مبنای آن اندیشه‌ی اسلامی باشد. شهید مطهری و امثال او از شاگردان حضرت امام، طوری پرورانده شده‌اند که در سراسر کارهایشان سعی دارند با رویکرد تمدن‌سازی به اسلام بنگرند و غفلت از این مهم یعنی غفلت از رویکرد تمدن‌سازی به اسلام، موجب انفصال دو جریان از متدینین شده است که امروزه شما در جامعه با آن‌ها روبه‌روئید. متدینینی که بدون نظر به تمدنی خاص، دیانت را مربوط به امور فردی می‌دانند و حاکمیت هر تمدنی برایشان قابل تحمل است و متدینینی همچون شهید مطهری‌ها که دیانت را تنها در ذیل حاکمیت اسلام معنا کرده‌اند و با معنا می‌دانند.

دیانت منهای توجه به تمدن اسلامی با ظاهری مقدس‌مآب در تقابل با شهید مطهری دیروز و مطهری فردا خواهد بود. اگر فهمیدیم کارهای مهمی وجود دارد که برای حاکمیت فرهنگ اهل البیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در همه‌ی مناسبات جامعه باید انجام دهیم متوجه می‌شویم چگونه سیره و گوهر فکری شهید مطهری می‌تواند برای انجام آن کارهای مهم راه خوبی باشد، به شرطی که به جای مشغول شدن به تجلیل از مطهری به سیره و تفکر شهید مطهری نظر کنیم و دلخوری شهید مطهری از کسانی خواهد بود که او را بد بفهمند.

وقتی فاقد اندیشه‌ای باشیم که از عهده‌ی مسائل زمانه‌ی خود برآئیم و ابزار اندیشیدن را از دست داده باشیم، نمی‌فهمیم جایگاه مطهری کجاست و او چه کاری می‌تواند برای

شهید مطهری امروز و فردای ما

.....

آینده‌ی ما انجام دهد. امثال حضرت امام و علامه طباطبائی و شهید مطهری ابزارهای اندیشیدن برای خروج از بن‌بست‌های تاریخی را در اختیار ما می‌گذارند تا نه گرفتار بی‌تاریخی روشن‌فکران شویم و نه در تاجر متوقف گردیم.

شهید مطهری قدرت تفکر داشت و در همان راستا نظریه‌پردازی مولد و صاحب نظر بود. با هر جریان فکری با تفکر برخورد می‌کرد، چه با ملا صدرا و علامه طباطبائی و چه با سقراط و افلاطون و ارسطو و هگل و سارتر، تعبدی نسبت به بزرگان تفکر نداشت و هیچ کس را خاتم‌المتفکرین نمی‌دانست همچنان که چنین انتظاری برای خود نیز نداشت تا ارادتمندان او، او را سد تفکر نمایند و خاتم‌المتفکرین قلمدادش کنند و این مبنای هر متفکری است. می‌فرماید:

این بنده هرگز مدعی نیست که موضوعاتی که خودش انتخاب کرده و درباره‌ی آن‌ها قلم‌فرسایی کرده است لازم‌ترین موضوعات بوده است، تنها چیزی که ادعا دارد این است که به حسب تشخیص خودش از این اصل تجاوز نکرده که تا حدی که برایش مقدور است، در مسائل اسلامی «عقدہ‌گشایی» کند و حتی‌الامکان حقایق اسلامی را آنچنان که هست ارائه دهد، فرضاً نمی‌تواند جلوی انحرافات عملی را بگیرد، باری حتی‌الامکان با انحرافات فکری مبارزه نماید و مخصوصاً مسائلی را که دستاویز مخالفان اسلام است روشن کند.»<sup>15</sup>

.....

فرهنگ غربی برای ادامه‌ی حیات خود باید با اسلامی که مدعی نظام‌سازی است درگیر شود و در این راستا شبهه پراکنی می‌کند و بعضی از رویکردهای اسلامی را که منجر به عبور از غرب می‌شود زیر سؤال می‌برد. شهید مطهری مسئولیت جواب‌گویی به آن شبهات را به عهده گرفت تا تحقق تمدن اسلامی همواره مد نظر جامعه‌ی اسلامی بماند و یک لحظه از حاکمیت وجود مقدس حضرت حجت **♦** چشم بر ندارد و بر این مبنا شهید مطهری هم با مارکس درگیر می‌شود و هم با آزادی‌عنان‌گسیخته‌ی لیبرالیسم که هر دو مدعی ایجاد تمدن بودند و هستند. شهید مطهری در جبهه‌ای قرار دارد که با تأکید بر تمدن اسلامی، در تعارض اساسی با همه‌ی مدعیان تمدن‌های غیر الهی برای بشریت است. جمله‌ی حضرت امام که فرمودند: «ما با تمدن مخالف نیستیم با تمدن صادراتی مخالفیم» در ذات خود نظر به تمدن اسلامی دارد. این نوع نگاه -که شهید مطهری‌ها پرورش‌یافته‌ی آن است- تفاوت اساسی دارد با آن نگاهی که تمدن غربی را در کنار مسلمانی خود می‌پذیرد و حاکمیت در امور انسانی و اقتصادی و سیاسی و تربیتی را به فرهنگ سکولار غربی می‌دهد و تنها از اسلام عبادات فردی را پذیرفته و در همین راستا است که می‌رود از ساواک اجازه می‌گیرد که اجازه دهند دعای ندبه برگزار کند. معلوم نیست چگونه دعای ندبه‌ای را که همه‌ی ابعاد آن نظر به حاکمیت امام معصوم است با اجازه‌ی ساواک برقرار می‌کنند و ساواک را به رسمیت می‌شناسند و فرهنگی را تحمل می‌کنند که دین را از سیاست جدا می‌داند و دینداران باید در ذیل حاکمیت سکولارها و در

شهید مطهری امروز و فردای ما

.....  
 حدی که آن‌ها اجازه می‌دهند، دینداری کنند؟  
 این غیر از آن حرفی است که حضرت  
 امام «رضوان الله تعالی علیه» بر آن تأکید دارند و  
 می‌فرمایند: «خودتان را از غرب جدا کنید،  
 افکارتان را از غرب جدا کنید. و هم نسل آتی  
 را جوری کنید که این غربزدگی را نداشته  
 باشید».<sup>16</sup>

### مطهری فردا

سؤال امروز بنده آن است که مطهری فردا چه  
 خصوصياتی باید داشته باشد که ادامه‌ی شهید  
 مطهری دیروز باشد؟

برای فهم جایگاه مطهری فردا ابتدا باید  
 متوجه باشیم مرحله‌ی تجدید نظر نسبت به مدنیت  
 غرب و جایگاه آن در مدنیتی که انقلاب اسلامی  
 بناست پایه‌ریزی کند فرا رسیده است، روح  
 توحیدی انقلاب اسلامی چنین اقتضایی دارد که  
 هرگونه باطلی را نفی می‌کند. و لذا تعارضات  
 انقلاب اسلامی با غرب یکی بعد از دیگری ظاهر  
 می‌شود. شخصیت علمی و شجاعت روحی شهید مطهری  
 کمک می‌کند تا بتوان به تعارضات جدید پرداخت  
 و از آن عبور کرد و جرأت رویارویی با  
 تعارضات جدید را در خود ایجاد نمود. با ظهور  
 انقلاب اسلامی، تمدن غرب شخصیتی خاص از خود  
 نمایان کرد که تا به حال آن را پنهان نموده  
 بود و همان مطهری که یک زمان در مقابل شبهات  
 فرهنگ غربی قرار می‌گرفت و از اسلام دفاع  
 می‌کرد امروز با همان گوهر فکری مجبور است در  
 مقابل کلیت غرب قرار گیرد، غربی که دیگر خود

.....

را در زیر پوشش حقوق بشر و دموکراسی پنهان کرده و تمام قد با هر گونه حیات دینی که در اردوگاه غرب نباشد مقابله می‌کند. باید تفاوت غرب دهه‌های 40 و 50 را با غرب سال 2000 به بعد بشناسیم تا تفاوت مطهری دیروز و فردا را درک کنیم.

با ظهور انقلاب اسلامی، ذات غرب ظاهر شد و روحیه‌ی تمامیت‌خواهی آن به میدان آمد، مثل کاری که حضرت آدم با شیطان کرد. شیطان به جهت عبادات طولانی در کنار ملائکه قرار گرفته بود. آقای طباطبائی «رحمة الله علیه» می‌فرمایند آدم کفر پنهان شیطان را ظاهر کرد. چون قرآن در مورد شیطان می‌فرماید: «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»<sup>17</sup> یعنی او از همان اول به حضرت «الله» - که جامع همه‌ی اسماء حسنی است- کافر بود و لذا نتوانست به خلیفه‌ی «الله» سجده کند. ایمان شیطان به بعضی از اسماء الهی بود و نه ایمان به «الله». انقلاب اسلامی همین کار را با غرب کرد و کفر پنهان آن را ظاهر نمود، به این معنا که وقتی حق در جلوه‌ی حاکمیت، در مناسبات انسانی به میدان بیاید غرب با تمام وجود جلوی آن می‌ایستد و گرنه وقتی شما در حدّ نماز و روزه به حق رجوع داشته باشید کاری با شما ندارد چون جا برای حاکمیت کفرالودّ آن باقی است. امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می‌فرمایند:

«نسلی تربیت کنید که بتواند از غرب بگذرد. دانشگاه است که اداره‌ی امور کشور را می‌کند و دانشگاه است که تربیت نسل آینده و

.....

حاضر را می‌کند. و چنانچه دانشگاه در اختیار  
چپاولگرهای شرق و غرب باشد، کشور در اختیار  
آنهاست. آن قدری که دانشگاه هدف بوده است؛  
جاهای دیگر نبوده است.<sup>18</sup>

مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» که به دنبال مطهرهای  
دهه‌ی 80 و 90 هستند معتقدند تمدن نوین اسلامی  
یک بخش ابزاری دارد که همان پیشرفت‌های مادی  
و توسعه است ولی یک بخش اصلی و حقیقی دارد  
که سبک زندگی به روش اسلامی است و بستر تعالی  
انسان را فراهم می‌کند. می‌فرمایند: «ما برای  
ساختن تمدن نوین اسلامی باید از تقلید پرهیز  
کنیم... فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی  
فرهنگ‌ها است».<sup>19</sup>

وقتی بنا شد انقلابی ظهور کند که از غرب  
بگذرد غرب با اساس اسلام و انقلاب اسلامی درگیر  
می‌شود و عملاً مطهری امروز با کلیت غرب درگیر  
خواهد شد زیرا به تعبیر مقام معظم رهبری «حفظه‌الله»  
یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی‌سازی گناه  
است، گناه‌های جنسی را عادی می‌کنند... باطن  
فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی  
مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت  
و دشمن معنویت».<sup>20</sup> و معلوم است که نمی‌توان با  
این فرهنگ درگیر نشد.

به نظر بنده خطر سوء استفاده از شهید  
مطهری از آنجا شروع می‌شود که به بهانه‌ی عدم  
تعارض شهید مطهری با علم و تکنولوژی غربی از

18 - صحیفه‌ی امام، ج 14، ص 426.

19 - به سخنرانی مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در دیدار با جوانان  
استان خراسان شمالی در تاریخ 1391/7/23 رجوع شود.

20 - همان

.....

تعارضی که در دهه‌ی 90 باید با غرب داشته باشیم، در تعارض دهه‌ی 40 و 50 با غرب متوقف شویم. این نحوه برخورد با شهید مطهری یک نوع بلوکه کردن شهید مطهری است. و با این کار شهید مطهری متهم می‌شود به پذیرش پوزیتیویسم علمی فرهنگ مدرنیته. به این معنا که شهید مطهری غرب را در کلیت پذیرفته و فقط با فسادهای رایج در غرب مخالف است. آیا شهید مطهری متوجه نبود که فرهنگ غربی به خودی خود و در باطن خود بی‌حجابی را به همراه می‌آورد و ریشه‌ی بسیاری از ناهنجاری‌های غربی در باطن آن فرهنگ نهفته است؟ فرهنگی که ملاک هست و نیست و بدی و خوبی را انسان می‌داند حتماً برای شهید مطهری و امثال او قابل قبول نیست.

امروز با گوهر اندیشه‌ی مطهری می‌توانیم از یک طرف با نظر به فلسفه‌ی اسلامی به بهترین نحو به مبانی حکمی دین اسلام رجوع کنیم و از طرف دیگر از روح سوبژکتیویته‌ی غربی فاصله بگیریم و حقیقت را که در جمال انسانی آن، حضرت صاحب الزمان علیه السلام است مد نظر داشته باشیم.

با تأکید بر بعضی از جملات شهید مطهری و جداکردن آن‌ها از کلیت فکر شهید مطهری کاری می‌کنیم که به جای این‌که شهید مطهری را در امروز تاریخ خود ادامه دهیم، غرب مدرن را تأیید کنیم و از محکومات شهید مطهری غفلت می‌نمائیم. که فرمود: «محال است غرب با ساختار فرهنگی که دارد بتواند از معنویت و آزادی معنوی برخوردار بشود». ظلم به شهید مطهری آن است که بد فهمیده شود و با او

.....

کلیشه‌ای برخورد کنیم، به جای آن‌که از اندیشه و سیره‌ی آن شهید بزرگوار نردبانی بسازیم تا به افق‌های دورتر بنگریم و به آن سو حرکت کنیم.

در بازخوانی شخصیت شهید مطهری باید گفت: مطهری دل‌بسته‌ی فلسفه و عرفان اسلامی و حکمت صدرایی بود و در عین مواجهه‌ی آگاهانه و منصفانه با فلسفه‌ی غرب به نوعی به برتری و غنای این اندیشه ایمان داشت.

ما با فلسفه‌ی غرب موافق باشیم و یا مخالف، برای موضع‌گیری درست، درباره‌ی آن فلسفه و دوران نضج‌گرفتن آن از یونان باستان تا تحولات آن در دوره‌ی معاصر، باید به‌خوبی آن را بشناسیم. بدون این آشنایی، هرگونه قضاوتی ممکن است آگاهانه و منصفانه نباشد. برای رسیدن به وضعیتی مطلوب در این زمینه، روی‌کرد شهید مطهری بیشتر به کار ما می‌آید؛ چرا که او آشنایی با این فلسفه را لازم دانسته و با سیره‌ی عملی و نظری خود این امر را بسیار برای ما تبیین نموده است؛ گرچه رویکرد ایشان نیز به بازنگری‌هایی نیاز دارد.

برای مواجهه با دنیای جدید و زیستن در جهان امروز و معرفی اندیشه‌ی اسلامی و دفاع از مرزهای هویتی و عقیدتی خویش و مصاف علمی با دیگر دیدگاه‌ها، به کسانی چون مطهری و روی‌کرد او نیازمند هستیم، مطهری به ما فهماند که از آمدن میهمانانی چون فلسفه‌ی غرب به ضیافت اندیشه و عرصه‌ی اندیشه‌ورزی‌مان نباید هراسید؛ مهم آن است که این میهمان را بشناسیم و آمادگی لازم را برای پذیرایی از آن فراهم آوریم. این امر باید به گونه‌ای باشد که نه

.....

مرزهای علمی و هویت فلسفی و دینی خود را مخدوش و بی‌معنا کنیم و نه از فرصت‌ها و توانایی‌هایی که می‌تواند در اختیارمان باشد، محروم مانیم. اگر مطهری همین یک کار را کرده باشد، باز هم کارش بسیار ارزشمند است، ولی امروزه ما بایستی با آسیب‌شناسی آنچه او کرد، به تکمیل راه و روش وی بپردازیم و روی-کرد به این فلسفه را بهبود بخشیم.

به طور قطع بهترین راه برای آگاهی از اندیشه‌های یک فیلسوف مراجعه به آثار خود اوست؛ زیرا هرکس خودش بهتر از دیگران می‌تواند ذهنیات خویش را تحریر نماید. از بررسی مواردی که استاد مطهری مستندات خود را درباره‌ی فیلسوفان غربی ذکر کرده، چنین بر می‌آید که ایشان هرچند از آثار (ترجمه شده‌ی) کسانی چون راسل یا ویلیام جیمز استفاده کرده و از منابع واسطه‌ای چون سیر حکمت در اروپا (اثر محمدعلی فروغی) یا کتاب‌های پل فولکیه، فیلیسین شاله و عبدالرحمن بدوی استفاده برده ولی ناآشنایی با زبان اصلی آثار فلسفی غرب می‌تواند مانع ارتباط بی‌واسطه و فهم بهتر مطالب شود.

جامع‌نگری در گزارش اندیشه‌ی یک عالم اسلامی جز با مراجعه به همه‌ی آثار او و توجه به منظومه‌ی فکری و نظام اندیشگی او ممکن نیست؛ زیرا ممکن است متفکری در کتابی نظری را بیان کرده و در اثر دیگر آن را نقد یا تکمیل نموده باشد. این امر درباره‌ی کسانی مثل شهید مطهری که تألیف‌های فراوان دارند، از اهمیت و دشواری بیشتری برخوردار است، با این‌همه می‌توان ادعا کرد رجوع حضوری شهید مطهری به

.....

اسلام و فرهنگ اهل‌البیت<sup>علیهم‌السلام</sup> از او شخصیتی ساخته که آثار او بدون استثناء مفید است و قابلیت ادامه در زمان‌ها و عرصه‌های گوناگون در آینده را دارد.

شهید مطهری در سلوک دینی و عبادات، طوری خود را پرورانده بود که هیچ عملی نمی‌توانست او را از راز و نیاز با معشوق و معبودش بی‌نیاز کند. رهبر معظم انقلاب در خاطره‌ای زیبا در این رابطه می‌فرمایند:

«هنگامی‌که شهید مطهری به مشهد می‌آمدند، گاهی اوقات به منزل ما وارد می‌شدند. البته ایشان در مشهد آشنا و جا و مکان هم داشتند؛ منتهی به سبب علاقه‌ای که من به ایشان داشتم و خودشان هم این علاقه را می‌دانستند، مستقیماً به منزل ما می‌آمدند. اتاقی که ایشان شب‌ها می‌خوابیدند، با یک در فاصله داشت با اتاقی که من شب می‌خوابیدم. ایشان همیشه وقت خواب، مقید بود به خواندن قرآن، نیمه شب صدای ایشان را می‌شنیدم که هنگام تهجد و نماز شبخواندن، گریه می‌کردند. البته نماز شبخوان زیاد داریم؛ اما نماز شبخوانی که در آن نیمه شب با آن حال اشک بریزد و گریه کند، کم داریم».

آیت‌الله موسوی اردبیلی در سال 1361 در مصاحبه‌ای نقل نموده اند: «روز اول عید بود که به منزل ایشان [شهید مطهری] رفته بودیم. خانم مطهری صحبت می‌کرد و می‌گفت که دو شب قبل از شهادتش، ایشان برخاست برای نماز شب و آن شب زودتر از شب‌های قبل برخاسته بود.

قبل از برخاستن دائم پاهایش را می‌زد به زمین. من به صدای پای ایشان بیدار شدم. یک حالت خاصی در او دیدم. پرسیدم چیست؟ گفت من الآن خواب عجیبی دیدم، دیدم که من و امام دو

تایی در مسجد الحرام هستیم و در بیت شریف باز شد، پیغمبر از آنجا آمد پایین و آمد طرف من و مرا بوسید.

من خدمت امام بودم، قدری دست پاچه شدم و گفتم: یا رسول الله ایشان فرزند شما هستند، پسر شما هستند. حضرت فرمود بله، و رفت طرف امام و امام را نوازش کرد و امام را بوسید و مجدداً برگشت به طرف من و لب هایش را روی لب های من گذاشت و الآن من گرمی لب های پیغمبر را روی لب هایم احساس می کنم.

خانم مطهری گفتند: من به ایشان گفتم که این خواب را چطور توجیه می کنید؟ ایشان جواب داد: یک تغییر بسیار بزرگی در زندگی من به وجود می آید.<sup>21</sup>

دکتر مجتبی مطهری (فرزند استاد شهید) هم در همین رابطه گفته اند: «در قم به دیدن امام (رضوان الله علیه) رفتیم. چشم هایشان پر از اشک بود. تازه جنازه را دفن کرده بودیم که حاج احمد آقا دنبال ما آمدند و گفتند که امام (رضوان الله علیه) منتظر شما هستند. مادر هم بودند.

... مادرم خوابی را که پدرم دیده بودند نقل کردند و آن هم خوابی بود که در آن امام (رضوان الله علیه) و پدر به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده بودند.

... امام (رضوان الله علیه) به هیچ وجه توصیفی که در مورد خودشان بود تکرار نکردند و گفتند: "این خواب از عالم بالاست و پیامبر از عالم

<sup>21</sup>- ویژه نامه شهادت شهید مطهری، روزنامه جمهوری اسلامی،

.....

بالا خبر داده اند.» ... مادر گفتند که پدر همیشه در روضه امام حسین (علیه السلام) بی تاب می شدند و آرزوی شهادت داشتند و امام گفتند: مطمئن باشید که خواب پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشانه استجابت دعای ایشان است.<sup>22</sup>

تعبیر این خواب زیبا، که همان رؤیای صادقه است، شهادت ایشان بود که چند روز پس از آن روی داد، و به این وسیله، این شهید بزرگوار به ملاقات رسول الله ﷺ و لقای حضرت حق شتافت.

خداوند إن شاء الله روح آن مرد بزرگ را با اهل البیت<sup>علیهم السلام</sup> محشور بگرداند و آینده‌ی علمی و فکری جامعه‌ی ما را از تفکرات این مرد بزرگ و این عالم اسلامی بیش از پیش برخوردار نماید.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

<sup>22</sup> - استاد مطهری از نگاه خانواده، انتشارات صدرا، صفحات 21